

## پایدارگرایی

### Perennialism

در اوایل قرن بیستم میلادی، مکتب پایدارگرایی به منزله جنبشی در مقابل رویکرد پیشرفت‌گرایی در آموزش و پرورش غرب پایه‌گذاری شد. واژه Perennial به معنای همیشگی، مداوم و بازگشت‌کننده به کار رفته است و نظریه تربیتی پایدارگرایی در چارچوب نظریه‌ای رئالیستی قرار می‌گیرد (Gutek, ۲۰۰۹: ۶۳).

در آغاز قرن بیستم میلادی، تعدادی از مربیان بر ضد افراط در جنبه صوری آموزش و پرورش سنتی شوریدند که تأکید بر انضباط سخت، یادگیری غیر فعال و جزئیات بی‌معنی داشت. در دهه ۱۸۷۰ م از رشته‌ای از اصلاحات آموزشی دفاع می‌شد که بعدها دیویی با تجدیدنظر در آنها، جنبه رسمی به آنها داد. در ۱۹۱۹ م انجمن آموزش و پرورش پیشرفت‌گرا تأسیس شد (نلر، ۱۳۹۰: ۵۹). با وجود این پیشینه پیشرفت‌گرایی به عصر روشنگری قرن هیجدهم میلادی برمی‌گردد. این نظریه‌پردازان بر پیشرفت تأکید داشتند که مبین آن است که انسان‌ها قادرند از راه به کار بستن هوش انسانی و روش علمی در حل مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، محیط اجتماعی خود را بهبود بخشند و کامل کنند. پیشرفت‌گرایان، همچون روسو، آموزه دناوت آدمی را مردود می‌دانند و معتقد هستند که انسان‌ها به‌طور ذاتی نیک هستند (گوتک، ۱۳۸۰: ۱۳۰). رئوس آرمان‌های آموزش و پرورش پیشرفت‌گرا را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

**الف)** کودک دارای طبیعتی است که اگر محیط برای او فراهم شود، رشد می‌کند، یعنی به حدی از کمال می‌رسد که می‌تواند نسبت به جامعه‌اش منتقد باشد.

**ب)** در این رشد خود-رهبری بسیار مهم است. کودک یادگیری خود را مدیریت می‌کند و در این فرآیند تنها نظارت مربی کافی است.

**ج)** نمی‌توان دانش را به بخش‌های مجزا تقسیم کرد و فعالیت خود-گزیده در برنامه درسی تلفیقی مطلوب است.

**د)** معلم باید راهنما باشد و بیشتر به منزله ترتیب دهنده یادگیری عمل کند نه به منزله یاددهنده (پیترز و هرست، ۱۹۷۱: ۳۱).

پایدارگرایان در مقابل تأکید پیشرفت‌گرایی در مورد تغییر و نوآوری، ظهور کردند که وفادار به اصول مطلق هستند. با وجود تغییرات شدید و گذرای اجتماعی، ثبات واقعی‌تر از تغییر و پیروی از ثبات نیز به منزله آرمان، امری مطلوب‌تر است. به‌گمان ایشان، در دنیایی که در آن، ناپایداری و عدم اطمینان رو به فزونی است، هیچ‌چیز سودمندتر از پایدار بودن هدف تربیت و ثبات در رفتار تربیتی نیست (نلر، ۱۳۹۰: ۵۹).

ریشه‌های فکری پایدارگرایی به اندیشه‌های افلاطون، آگوستین، ارسطو و آکویناس برمی‌گردد. با وجود این اندیشه‌های ارسطو و آکویناس در پایدارگرایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پایدارگرایی بر این قضیه ارسطویی تأکید می‌کند که وجه امتیاز انسان عقل اوست و ماهیت انسان بر عقل استوار است. همچنین این نکته در آرای ارسطو مورد توجه پایدارگرایان بوده است که حقیقت در همه جای جهان یکسان است و به فرهنگ و مکان و زمان بستگی ندارد (Gutek, ۲۰۰۹: ۶۵).

می‌توان، پایدارگرایان را به دو دسته ارسطویی و تومیستی تقسیم کرد که از آموزه‌های مسیحیت نیز در آرای خود بهره بردند. رابرت هاجینز و مورتیمر آدلر ارسطویی بودند و ژاک ماریتن به منزله پایدارگرایی مطرح شده است که از آموزه‌های مسیحیت بهره برده است. با این حال، هر دو دسته قائل به این بودند که برای بهبود وضعیت اخلاقی و فرهنگی هر جامعه، بهره‌مندی از آثار نفیس بزرگان در ادب و هنر می‌تواند ره‌گشا باشد و همه آنها در جست‌وجوی کمال و وحدت در انسان و شرایط زندگی او هستند (Harden, ۱۹۸۷: ۳). در ادبیات پیشرفت‌گرایی، پایدارگرایان با عناوینی همچون

کتاب- محور، معلم- محور، برنامه درسی- محور، دیسپلین- محور، قائل به آموزش اجباری و آموزش قرون وسطایی یاد شده اند. پایدارگرایان هم از پیشرفت‌گرایان به عناوینی همچون کودک- محور، شخصیت- محور، عاطفه‌گرا و از این قبیل یاد کرده‌اند. پازمینو<sup>۱</sup> نیز بر مبنای دیدگاه پیشرفت‌گرایی، پایدارگرایی را چنین ارزیابی می‌کند که این دیدگاه بر اساس دیدگاه گذشتگان شکل می‌گیرد و بر عقلانیت و تعالی آن تأکید دارد. فلسفه پایدارگرایی بر حقیقت ثابت و ماهیت انسانی پایدار تأکید دارد و در تعلیم و تربیت بر اهداف عقلانی، معنوی و اخلاقی استوار است. پایدارگرایی چیزی بیش از آنچه پیشینیان آن را در مسیر سنتی مطرح کرده‌اند در امر تعلیم و تربیت، عرضه نمی‌کند. بارو و وودز در پاسخ به چنین انتقادی که علیه هرست نیز صورت گرفته بود اظهار کرده‌اند که امور به دلیل قدیمی شدن ارزش خود را از دست نمی‌دهند (بارو و وودز، ۱۳۹۱: ۳۶).

همان‌طور که ذکر شد، پایدارگرایان طالب وفاداری به اصول مطلق هستند. بر اساس این دیدگاه برخلاف تغییرات شدید و گذرای اجتماعی، ثبات واقعی‌تر از تغییر است. پیروی از ثبات نیز به منزله آرمان، امری مطلوب است. اهداف تربیتی و رفتارهای مطلوب بایستی در طول زمان و در مکان‌های گوناگون و برای افراد گوناگون ثابت و یکسان باشد.

در واقع، چون ماهیت انسان در همه نقاط جهان یکسان است و جهانی به حساب می‌آید، تعلیم و تربیت نیز چنین است و هدف اصلی آموزش و پرورش، پرورش قوای عقلانی انسان و انتقال حقیقت است. از آنجایی که حقیقت در جهان پایدار و غیر قابل تغییر است پس آموزش و پرورش نیز جهانی و پایدار است. پایدارگرایان هرگونه مبنای

پندارشناسی را برای آموزش و پرورش رد می‌کنند زیرا معتقدند که پندارشناسی به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و شرایط گوناگون فرهنگی وابسته است، نه به ویژگی‌های یکسان انسان‌ها که به صورت کلی و جهانی مطرح می‌شود. از دیدگاه آنها آموزش و پرورش برای پرورش ویژگی‌های اساسی انسان‌هاست و ماهیت انسان برای همه و در همه جا یکسان است و در واقع می‌توان از آن به منزله امری فراملی و فرافرهنگی یاد کرد (۶۸: ۲۰۰۹، Gutek).

می‌توان، اصول اساسی پایدارگرایی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- برخلاف محیط‌های متفاوت، طبیعت انسانی همه‌جا یکسان است، بنابراین تربیت باید برای همه یکسان باشد؛
- چون تعقل، عالی‌ترین صفت انسانی است، پس باید از آن در هدایت طبیعت غریزی و امیال خویش، طبق اهداف معقول و آگاهانه استفاده کرد؛
- وظیفه آموزش و پرورش این است که مبین معرفت بر حقیقت ابدی و پایدار باشد. به قول‌هاچینز معنای آموزش و پرورش، تعلیم است. تعلیم دلالت بر معرفت دارد. معرفت حقیقت است. حقیقت همه‌جا یکسان است. بنابراین، آموزش و پرورش باید در همه‌جا یکسان باشد (گوتگ، ۱۳۸۰)؛
- آموزش و پرورش تقلید زندگی نیست، بلکه آماده شدن برای آن است؛
- باید برخی دروس پایه را به شاگرد آموخت تا با امر دائمی و پایدار بودن جهان آشنا شود؛
- شاگردان باید آثار بزرگ ادبی، فلسفی، تاریخی و علمی را مطالعه کنند که در آنها، انسان‌ها طی اعصار گذشته بزرگ‌ترین آرمان‌ها و دستاوردهای خود را آشکار ساخته‌اند (یارمحمدیان، ۱۳۹۰: ۵۲).

در برنامه درسی پرورش و تربیت انسانی که نمونه‌ای از برنامه درسی در مکتب پایدارگرایی است، یادگیری

<sup>۱</sup>. Pazmino, R

این نکته را قدر نمی‌شناسند که گرچه بسیاری از کودکان فاقد آن مواهب خاص هستند ولی می‌توانند شهروندان خوب و کارگران مولد بار آیند. ازسوی دیگر، بسیاری از نظریه‌پردازان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند که عرضه طرح کتاب‌های بزرگ در برنامه درسی موجب القای فرهنگ اروپا- محور به‌منزله فرهنگ سلطه در جوامع می‌شود (گوتک، ۱۳۸۰: ۴۲۶).

### کتابشناسی

بارو، رابین و وودز، رونالد (۱۳۹۱) درآمدی بر فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فاطمه زیباکلام مفرد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.  
گوتک، جراللدی (۱۳۸۰) مکاتب فلسفی و آرای تربیتی. ترجمه محمد جعفر پاک‌سرشت. تهران: انتشارات سمت.  
نلر، جی. اف (۱۳۹۰) آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش. ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی. تهران: انتشارات سمت.  
یارمحمدیان، محمدحسین (۱۳۹۰) اصول برنامه‌ریزی درسی: ماهیت برنامه‌ریزی درسی - مبانی فلسفی، روانشناختی و جامعه‌شناختی برنامه ... تهران: یادواره کتاب.

Adler, Mortimer. J. (۱۹۸۴) *The Paideia program Aneducational Syllabus*. Newyork: Macmillan Publication.

Gutek, Gerald. (۲۰۰۹) *New Perspectives on Philosophy and Education*. New York: Pearson Press.

Harden, G.D. (۱۹۸۷) *The Perennial Vision: From Cardinal Newman to Mortimer Adler*. Dissertation Abstract (PhD). Kansas university. available at: <http://proquest.umi.com>. May, ۲۰۱۱.

Phillips, D.C. (۲۰۱۴). *Encyclopedia of educational theory and philosophy*. London: Sage publication.

سمیرا حیدری

به‌صورت فعال صورت می‌گیرد و شاگرد منفعل نیست و معلم علاوه بر اتخاذ روش‌های تدریس همچون سخنرانی، از روش پرسش و پاسخ نیز استفاده می‌کند تا زمینه فعالیت شاگردان در کلاس درس را فراهم آورد. در محتوای برنامه درسی پرورش و تربیت انسانی نیز علاوه بر دروس اصلی برنامه‌هایی همچون ریاضیات، ادبیات، علوم طبیعی و ... کتاب‌ها و یا آثار هنری متناسب با سن شاگردان در کلاس‌ها به‌صورت سمینار نیز مطرح می‌شود و معلم به شیوه پرسش و پاسخ کلاس را اداره می‌کند تا در نهایت شاگردان به پیامی دست پیدا کنند که کتاب یا اثر هنری در خود گنجانده است (Adler, ۱۹۸۴; Philips, ۲۰۱۴).

نظریه‌پردازانی همچون الن بلوم ۱. لین چنی ۲ جزو نوپایدارگرایان معاصر تقسیم‌بندی شده‌اند. همه این نظریه‌پردازان، نسبت‌گرایی را در جوامع معاصر موجب افول عقلانی و اخلاقی انسان دانسته‌اند و در نظر گرفتن حقیقت با معیار ثابت را به‌منزله راه چاره برای گریز از این افول پیشنهاد کرده‌اند. لین چنی نیز به نقد نسبت‌گرایی در آموزش و پرورش پرداخته است. به‌نظر او الگوهای آموزشی براساس تاریخ و ادبیات بر حقایق زندگی بشری استوار است که از زمان و مکان و شرایط گذرا فراتر است. این حقایق عینی که از طبقه، نژاد و جنسیت نیز فراتر است، برای همه انسان‌ها مناسب است. از دیدگاه وی، این الگوهای عینی از حقایق و ارزش‌ها را نمی‌توان به‌منزله ابزاری پندارشناسانه تلقی کرد (Gutek, ۲۰۰۹: ۶۹-۷۰).

ممکن است پایدارگرایی را متهم کنند که به پروراندن اشرافیت فکری می‌پردازد و تعلیم خود را به‌صورت نامعلومی به سنت قدیمی آثار بزرگ محدود کرده است. آنها

۱. Bloom, A

۲. Cheney, L